

طبقه بندی: فصلنامه حکومت اسلامی شماره ۷۵،

عنوان: معناشناسی واژه «حاکم» در اصل چهارم قانون اساسی

مؤلف: محسن اسماعیلی و رضا رشیدی

◆|155|◆

معناشناسی واژه «حاکم» در اصل چهارم قانون اساسی

دریافت: ۹۴/۱/۱۵

تأیید: ۹۴/۶/۱

محسن اسماعیلی* و رضا رشیدی**

چکیده

اصل چهارم قانون اساسی، یکی از اصول فرادستوری است که بر همه قوانین و مقررات نظام جمهوری اسلامی ایران حاکم است. با توجه به رویکردهای غالب در تفسیر اصول قانون اساسی و کلمات و عبارات اصل چهارم، می‌توان به این نتیجه مهم دست یافت که واژه «حاکم» در این اصل، به معنای «حکومت» مصطلح در اصول فقه باز می‌گردد؛ به این معنا که یکی از دو دلیل در موضوع دلیل دیگر یا در محمول آن به نحو توسعه یا تضییق، تصرف کند. با در نظر گرفتن این معنا، همه اصول قانون اساسی و همچنین سایر قوانین و مقررات، با توجه به این اصل تفسیر و معنا می‌شوند. به عبارت دیگر، این اصل، ناظر بر سایر اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر است و لذا هر جا در دایره شمول اصلی از اصول قانون اساسی یا قانون و مقرره‌ای ابهام یا تردیدی وجود داشت، لازم نیست به دنبال مخصص یا قیدی برای آن بود، بلکه می‌توان با مراجعه به اصل چهارم، دایره شمول آن را توسعه یا تضییق داد.

متن:

واژگان کلیدی

حکومت، اصل چهارم، موازین اسلامی، اصول قانون اساسی، اطلاق، عموم

* دانشیار دانشگاه امام صادق(ع). m.esmaeili@isu.ac.ir :

** دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و حقوق عمومی دانشگاه امام صادق(ع):
rashidi.reza13@yahoo.com.

◆|156|◆

مقدمه

اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یکی از مهمترین و اساسی ترین اصول قانون اساسی است که زیربنای تقنینی نظام جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر، اصل چهارم، یک اصل فرادستوری است. توضیح اینکه قانون اساسی شامل دو دسته قاعده است: قواعد فرادستوری که احکام آن باید بر سایر هنجارهای قانون اساسی، تحمیل شود و دیگر، قواعد اساسی و معمولی (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۰۱). لذا می‌توان گفت که اصل چهارم قانون اساسی به عنوان یک قاعده و اصل فرادستوری، تلقی می‌شود که باید به عنوان یک اصل برتر، نسبت به سایر اصول به آن نگاه کرد. مؤید این نظر، ذیل اصل ۱۷۷ قانون اساسی می‌باشد که «ابتنای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی» را از جمله موارد تغییرناپذیر دانسته است (وکیل و عسکری، ۱۳۸۷، ص ۸۰). لحن و بیان خود اصل نیز گویای اهمیت آن می‌باشد. ضمن اینکه در اظهارات اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، این اهمیت مورد تأکید قرار گرفته است:

این قانون ناظر بر همه قوانین است... در تمام فصول، ما باید به این اصل اشاره کنیم و این اصلی است که همه آنچه را که در سایر فصول و قوانین خواهد آمد، باید به آن استناد کرد. به نظر من این اصل، مهمترین اصلی است که نوشته و تصویب می‌شود و هدف آقایان مجتهدین و علما که اینجا جمع شده اند، بیشتر همین اصل است که بر تمام اصول، حکومت دارد. بنابراین، باید روی آن دقت شود؛ برای اینکه تمامی اصولی که ما می‌خواهیم تصویب کنیم، این اصل باید بر تمام آنها حکومت داشته باشد (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۵۱).

مطابق این اصل:

کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی،

نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد و این اصل بر اطلاق یا عموم تمام اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.

همانطور که ملاحظه می‌شود، این اصل شامل سه قسمت مجزا است:

قسمت اول: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد.»

قسمت دوم: «این اصل بر اطلاق یا عموم تمام اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است.»

قسمت سوم: «تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.»

در رابطه با بخش‌های اول و سوم، در کتب و مقالات مختلف بحث شده است که یا به بررسی قلمرو صدر و ذیل اصل چهارم پرداخته شده [i] و یا تحلیلی فرجام شناختی از این اصل ارائه شده است، [ii] اما آنچه که نیاز به بحث و بررسی بیشتری دارد، بخش دوم این اصل است که در کتب و مقالات، کمتر مورد توجه واقع شده است. در واقع وجه ممیزه این مقاله با سایر مقالات و کتب این است که به بُعدی از ابعاد اصل چهارم پرداخته که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، ضمن اینکه این بررسی با رویکردی فقهی - اصولی از اصل چهارم و البته با نگاهی به مشروح مذاکرات تصویب این اصل ارائه شده است.

بخش دوم این اصل را می‌توان به عنوان یک قاعده برتر، از جمله قواعد و فرامینی دانست که در هر یک از قوانین و مقررات حاکم در نظام تقنینی قواعد جمهوری اسلامی ایران باید اجراء گردد. در واقع در این بخش، تعبیری به کار رفته است که در هیچیک از اصول قانون اساسی نمی‌توان مشابه آن را پیدا کرد. این اصل با بیان اینکه بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است، خود را فصل الخطاب همه اصول قرار داده است (جوان آراسته، ۱۳۸۲، ش ۲۸، ص ۸۲).

این اصل بر عموم و اطلاق همه اصول قانون اساسی و دیگر قوانین نیز حاکم است؛ یعنی اگر اصلی از اصول قانون اساسی هم حکم عامی را بیان داشت که بعضی از افراد

[i] ر.ک: سیدمحمد خامنه‌ای، «اصل چهارم قانون اساسی»، مجله کانون وکلا، سال ۱۳۶۹، ش ۱۵۲ و ۱۵۳، ص ۴۱-۱۰.

[ii] ر.ک: ابراهیم موسی زاده، «تحلیل فرجام شناختی از اصل چهارم قانون اساسی»، فصلنامه حقوق، سال ۱۳۸۹، دوره ۴۰، ش ۲، ص ۳۴۳-۳۲۵.

مشمول آن عام با موازین اسلام انطباق نداشت یا اطلاق اصلی موارد خلاف احکام اسلام را نیز شامل شد، آن عام یا مطلق باید صرفاً به موارد منطبق بر موازین اسلامی تخصیص و تقیید یابد و از شمول و نفوذ آن نسبت به موارد خلاف شرع جلوگیری شود. همچنین در مورد عموم و اطلاق سایر قوانین نیز چنین است.

این نوشتار با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با عنایت به علم اصول فقه، به بررسی واژه «حاکم» در اصل چهارم قانون اساسی و نتایج حاصل از آن می‌پردازد و به سؤالات زیر پاسخ می‌دهد:

مبنای حکومت اصل چهارم بر سایر قوانین و مقررات چیست؟ عبارت «این اصل بر اطلاق یا عموم تمام اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات حاکم است»، مندرج در اصل چهارم، به چه معناست؟

آیا هدف از به کار بردن کلمه «حاکم» در این اصل، به معنای دقیق کلمه و بر اساس کاربرد آن در اصول فقه است؟ در این صورت، چه نتیجه‌ای خواهد داشت؟ برای پاسخگویی به این سؤالات، ابتدا به مبنای حکومت اصل چهارم بر سایر قوانین و مقررات اشاره می‌شود و بعد از آن معنای «حکومت» در اصول فقه و تفاوت آن با «تخصیص»، تبیین می‌گردد و در نهایت، نتایج حاصل از تبیین این معنا برای کلمه «حاکم» در اصل چهارم قانون اساسی، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

1. مبنای حکومت اصل چهارم بر سایر قوانین و مقررات

اصل چهارم قانون اساسی با به رسمیت شناختن حاکمیت دین اسلام، نقش ممتازی را برای آن قائل شده است. این اصل، نه تنها بر پیوند دین با امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی صحه می‌گذارد، بلکه رابطه میان دین و ساحت‌های مختلف زندگی انسان را رابطه‌ای سلسه مراتبی و عمودی می‌داند. ایفای این نقش بی بدیل در جامعه، مستلزم اعتقاد به جامعیت دین است که با استناد به دلایل گوناگون می‌توان آن را اثبات کرد.

در قرآن کریم، آیات متعددی وجود دارد که بر جامعیت دین دلالت می‌کند. به عنوان نمونه می‌توان به آیات زیر اشاره کرد:

159

« 1. وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ » (نحل (۱۶): ۸۹)؛ و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است.

« 2. مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ » (انعام (۶): ۳۸)؛ ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم.

« 3. وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ » (یوسف (۱۲): ۱۱۱)؛ و شرح هر چیزی (که پایه سعادت انسان است).

بر اساس آیات فوق، قرآنی که بر نبی مکرم (ص) نازل شده «تبیین لکل شیء» است؛ یعنی همه چیز در آن بیان شده است؛ چون «کل» افاده عموم می‌کند (مظفر، ۱۳۷۵ق، ج ۱، ص ۲۴۷) و «شیء» نیز به تعبیر فقهاء «اوسع المفاهیم» است و بر همه چیز اطلاق می‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۳۸). در روایات نیز جامعیت دین مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است [i]. از جمله این روایات می‌توان به روایت صحیحی از امام باقر (ع) اشاره کرد که فرمودند:

خداوند تبارک و تعالی هیچیک از نیازهای انسان را رها نکرده، مگر آنکه در قرآن خودش آن را بیان کرده است و برای پیامبر تبیین نموده است و برای هر چیزی دستور و مرزی تعیین کرده و یک دلیل و قرینه را هم برای فهمیدن آن برای ما گذاشته است. برای هر کس که از این قانون سرپیچی کند مجازات قرار داده است [ii] کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۹).

« 2. حکومت» در اصول فقه

بحث «حکومت» نخستین بار توسط شیخ «انصاری» به صورت جدی مورد توجه قرار گرفت؛ اگرچه زمینه بحث، از قبل در عبارات فقهای مثل «صاحب جواهر» مطرح شده بود؛ ولیکن اولین کسی که

این مبحث را به صورت منقح ارائه کرد، شیخ انصاری بود (مظفر، ۱۳۷۵ق، ج ۲، ص ۲۱۹). او متوجه این نکته شد که گاهی دلیلی بر دلیل دیگر مقدم می‌شود، بی‌آنکه آن دلایل از قبیل عام و خاص باشند و یا این امر موجب نفی حجیت دلیل دیگر گردد. در این موارد بی‌آنکه تکاذب و تعارضی میان دو دلیل

[i]. کلینی در کتاب کافی، بابی تحت عنوان «باب الرد الی الكتاب و السنة و أنه لیس شیء من الحلال و الحرام و جمیع ما یحتاج الناس الیه الا و قد جاء فیہ کتاب أو سنه» آورده و این روایات را در آنجا جمع آوری کرده است (محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۹).

[ii]. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: «سَمِعْتَهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَدْعُ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَبَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ ۙ وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا ۙ وَجَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلًا يَدُلُّ عَلَيْهِ وَجَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدًّا.»

|160|

باشد، لسان یکی به گونه‌ای است که آن را سزاوار تقدیم بر دیگری می‌سازد. این تقدیم، به گونه‌ای است که نه موجب تکذیب دیگری می‌شود و نه تصرفی در ظهور آن می‌نماید (محمدی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۵۶).

حکومت در لسان فقهاء و اصولیین با تعابیر مختلفی به کار برده شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

1. مشهور گفته اند حکومت عبارت است از اینکه یکی از دو دلیل، ناظر بر دلیل دیگر یا مفسر دلیل دیگر باشد؛ به گونه‌ای که اگر دلیل محکوم از مولی صادر نشده بود، دلیل حاکم عبث و بیهوده بود و از مولای حکیم صادر نمی‌گردید ([i] مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۵۰۲).

2. حکومت عبارت است از اینکه دلیل حاکم به صورت قهری بر دلیل محکوم، مقدم شود و به همین جهت نام این تقدیم را حکومت گذاشته‌اند که به معنای سلطه داشتن و سیطره پیدا کردن است ([ii] شیروانی، ۱۳۸۵، ص ۲۸۳).

3. حکومت عبارت است از اینکه یکی از دو دلیل در موضوع دلیل دیگر و یا در محمول آن تصرف کند (نائینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۵۰۶).

دلیل حاکم، گاهی در موضوع تصرف می‌کند و گاهی در محمول (همان).

الف) تصرف در موضوع

گاهی دلیل حاکم در موضوع دلیل محکوم تصرف می‌کند. به عنوان مثال، يك دليل می‌گوید: «شراب حرام است» و دلیل دیگر می‌گوید: «هر مسکری شراب است». در اینجا دلیل دوم بر دلیل اول حاکم

است؛ به این معنا که دلیل دوم دایرة موضوع دلیل اول را توسعه می‌دهد و بر این اساس، «شراب» صرفاً به مایع گرفته شده از انگور اختصاص نخواهد داشت، بلکه هر خوردنی مست‌کننده ای را شامل می‌شود. البته با توجه به اینکه عرفاً به هر چیز مست‌کننده‌ای «شراب» نمی‌گویند، صرفاً به خاطر سخن شارع است که می‌پذیریم حکم شراب بر سایر مسکرات نیز بار شود (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۴۳۵).

[i] «و الحكومة عبارة عن ان يكون دليل ناظراً الى دليل آخر و مفسراً له.»

[ii] «الحكومة هو ان يقدم أحد الدليلين على الآخر تقديم سيطرة و قهر من ناحية أدائية و لذا سميت بالحكومة.»

(ب) تصرف در محمول

گاهی دلیل حاکم در محمول یا حکم شرعی دلیل محکوم، دخل و تصرف می‌کند؛ مثلاً در یک دستور چنین آمده است: «روزه واجب است». این دستور هم شامل روزه ضرری می‌شود و هم روزه غیر ضرری را در بر می‌گیرد. ولی بر اساس قاعده «لا ضرر» حکم ضرری در اسلام وجود ندارد. در اینجا دلیل دوم بر دلیل اول مقدم می‌شود و در نتیجه، حکم وجوب از روزه ضرری برداشته می‌شود و به روزه غیر ضرری اختصاص می‌یابد (محمدی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۵۷).

تصرف بر دو نوع است [i]:

1. تصرف به نحو تضییق.

2. تصرف به نحو توسعه (مظفر، ۱۳۷۵ق، ج ۲، ص ۲۲۳).

گاهی حکومت به نحو تضییق است؛ یعنی دلیل حاکم در دلیل محکوم تصرف نموده و دایرة موضوع یا محمول دلیل محکوم را مضیق و محدود می‌کند.

مثلاً دلیل اول می‌گوید: «اکرم العلماء» و دلیل دیگری داریم مبنی بر اینکه «الفاسق لیس بعالم»، در اینجا دلیل دوم بر دلیل اول حاکم است و معنایش این است که عالم فاسق اصلاً عالم نیست و خروج موضوعی دارد - البته خروج موضوعی، ادعایی و تنزیلی است، نه حقیقی -؛ یعنی عالم فاسق را به منزله جاهل قرار بده و وقتی عالم فاسق از تحت عنوان «العلماء» موضوعاً خارج شد، طبیعی است که احکام علما بر آن بار نمی‌شود و تکریم آن لازم نیست.

گاهی حکومت به نحو توسعه است؛ یعنی دلیل حاکم در موضوع یا محمول دلیل محکوم تصرف نموده

و دایرة آن را گسترش می‌دهد (همان).

مثلاً دلیل اول می‌گوید: «الصلاة واجبة» و دلیل دیگری می‌گوید: «الطواف بالبيت صلاة»؛ یعنی احکام نماز، به وسیله دلیل دوم (دلیل حاکم) که طواف را در حکم یکی از مصادیق نماز معرفی می‌نماید، بر طواف نیز بار می‌شود.

3. تفاوت حکومت و تخصیص

فرق میان این دو اصطلاح این است که در تخصیص، دلیل مخصص بدون اینکه

[i] «لان الحكومة على قسمين: ... قسم بتوسعته، مثل ما لو قال عقيب الامر باكرام العلماء» المتقى عالم، فان هذا يكون حاكماً على الاول و ليس فيه اخراج بل هو تصرف في الموضوع بتوسعة معنى العالم ادعاء الى ما يشمل المتقى، تنزيلاً للتقوى منزلة العلم فيعطى للمتقى حكم العلماء من وجوب الاكرام و نحوه و مثاله في الشرعيات: «الطواف صلاة» فان هذا التنزيل يعطى للطواف الاحكام المناسبة التي تخص الصلاة من نحو احكام الشكوك.»

162

تصرفی در موضوع دلیل عام بنماید، حکم عام را از بعضی افراد و مصادیق آن رفع می‌کند، اما در حکومت، دلیل حاکم با تصرف در موضوع یا محمول، حکم عام را از بعضی افراد رفع می‌کند. به عبارت دیگر، تخصیص، خارج نمودن فردی (خاص) از افراد عام است، بدون هیچگونه تصرفی در ظهور شمول عام نسبت به افرادش، اما حکومت، رفع حکم به لسان رفع موضوع است (سینایی، ۱۳۵۳، ش ۱۷، ص ۷).

به عنوان مثال، مفهوم عام اصول ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی که به تساوی حقوق مردم [ii] و حمایت یکسان قانون از آنها [ii] اشاره دارد، با اصل ۸۶ قانون اساسی در باب مصونیت پارلمانی تخصیص می‌خورد؛ با وجود آنکه ظهور عبارت اول در عام، همچنان باقی است. در واقع در اینجا مقنن برای نمایندگان مجلس، امتیازاتی در نظر گرفته است و آنها را به جهت مسؤلیتی که دارند، از حقوق بیشتری نسبت به دیگران برخوردار کرده است؛ به این معنا که مصونیت؛ اگرچه ممکن است به ظاهر، جنبه «تبعیضی» یا «امتیازی» داشته باشد، ولی در حقیقت وسیله ای دفاعی است، برای اینکه نماینده بتواند آزادی خود را برای ادای وظیفه نمایندگی در گفتار، نوشتار و کردار حفظ کند (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۹۳، ص ۱۹۹).

اما حکومت عبارت است از تقدم دلیل حاکم بر محکوم به خاطر تصرف و دخالت در موضوع دلیل محکوم. این تصرف در دلیل محکوم، گاهی از طریق توسعه موضوع است و گاه از طریق تضییق آن.

مثال اول: با وجود عبارت «کلیه قوانین باید بر اساس موازین اسلامی باشد»، اگر قانونگذار بگوید: «آیین نامه های اجرایی نیز در حکم قانون است»، موضوع دلیل سابق (محکوم) را با تصرفی که در معنای «قوانین» نموده، توسعه داده است، اما اگر فرضاً بگوید: «قوانین بین المللی، قانون نیست»،

موضوع دلیل سابق (محکوم) را مضیق ساخته است. در هر دو حال، «دلیل محکوم» ظهور اولیه در عمومیت خود را از دست داده و گستره آن یا بیشتر و یا کمتر شده است. بدین جهت است که می‌گویند دلیل دوم بر دلیل اول «حکومت» دارد.

مثال دوم: در ماده ۱۸۰ قانون مالیات‌های مستقیم، مصوب ۱۳۴۵ چنین مقرر شده بود:

[i] اصل ۱۹: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.»

[ii] اصل ۲۰: «همه افراد ملت؛ اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»

163

«انتقال املاک و کارخانه‌ها و سهام با نام، به اولاد، پدر و مادر، زن یا شوهر به هر عنوان که باشد و وقف خاص آنها برای اشخاص منکور در حکم انتقال از طریق ارث تلقی می‌شود». این ماده بر ماده ۲۱۲ همان قانون که می‌گفت از کلیه انتقالات قطعی املاک، معادل یک درصد ارزش مورد معامله، حق تمبر دریافت خواهد شد و بر ماده ۱۷۴ آن قانون که مربوط به مالیات بر ارث است حکومت دارد. با این توضیح که انتقالات حقوقی اموال بر دو قسم است:

1. انتقالات اختیاری؛ انتقالاتی که مسبوق به قصد و اراده طرفین معامله است.

2. انتقالات قهری؛ آن دسته از انتقالاتی را می‌گویند که مالی بدون قصد و اراده و به صورت قهری در حوزه مالکیت شخصی قرار بگیرد؛ مانند انتقال از طریق ارث، وصیت و وقف خاص.

ماده ۱۸۰ قانون مالیات‌های مستقیم، انتقالات قطعی بین وراثت طبقه اول را - که از مصادیق انتقالات اختیاری است - که با اراده و قصد قبلی انجام می‌شود در حکم انتقال از طریق ارث که از مصادیق انتقالات قهری است قرار داده و از موضوع حکم عام ماده ۲۱۲ که دریافت حق تمبر بوده باشد، تعبداً خارج نموده و جزء موضوع حکم عام ماده ۱۷۴ همان قانون قرار داده است. بنابراین، ماده ۱۸۰ موجب تضییق دایره موضوع حکم ماده ۲۱۲ و موجب توسعه دایره موضوع حکم ماده ۱۷۴ شده و بر آنها حاکم است.

«حکومت» از آن جهت که از ابتدا مفهوم دلیل محکوم را هدف گرفته و در آن دخل و تصرف می‌کند، صلابت و قدرت بیشتری نسبت به تخصیص داشته و بر همین اساس، دلیل حاکم نسبت به دلیل خاص، تفوق و برتری دارد.

4. حکومت اصل چهارم بر قوانین و مقررات

با توضیحاتی که پیرامون واژه «حکومت» در علم اصول فقه و تفاوت آن با تخصیص بیان شد، حال

باید به این نکته مهم پرداخت که منظور از حکومت اصل چهارم بر سایر اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر، چیست و چه نتایجی را به دنبال خواهد داشت.

حکومت اصل چهارم به عنوان یک اصل فرادستوری بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر، به این معناست که این اصل، مفسر همه قوانین و مقررات بوده یا به عبارت دیگر، ناظر بر همه آنهاست. لذا چنانچه در تفسیر اصلی از اصول قانون اساسی و یا مقرره‌ای تردید یا ابهامی به وجود آمد، می‌بایست به اصل چهارم رجوع کرده و دایرة شمول آن را توسعه یا تضییق داد.

به عنوان مثال، اصل ۸۶ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهار نظر و رأی خود، کاملاً آزادند و نمی‌توان آنها را به سبب نظراتی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آرائی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد.»

آیا این اصل، شامل اعمال مجرمانه هم می‌شود یا خیر؟ برای پاسخ به این سؤال باید به دنبال یک مخصص بود که این حکم عام را تخصیص بزند، اما وقتی گفته می‌شود اصل چهارم بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است، دیگر نیازی به مخصص نیست، بلکه این دلیل، خود مفسر اصل ۸۶ می‌شود و به عبارت دیگر، اصل ۸۶ با توجه به اصل چهارم معنا و تفسیر می‌گردد و لذا دیگر اصل ۸۶ شامل اعمال مجرمانه نمی‌شود. نظریه تفسیری شورای نگهبان نیز در این خصوص حائز اهمیت است:

با عنایت به:

1. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص اصل هشتاد و ششم، حاکی از اینکه مصونیت، ریشه اسلامی ندارد و تمام مردم در برابر حق و قانون الهی یکسان و برابرند و هر فردی که در مظنة گناه یا جرم قرار گیرد، قابل تعقیب است و اگر شکایتی علیه او انجام گیرد دستگاه قضایی باید او را تعقیب کند.

2. اصول متعدد قانون اساسی، از آن جمله اصول نوزدهم و بیستم، دایر بر برخورداری همه ملت ایران از حقوق مساوی.

3. اختصاص موضوع اصل هشتاد و شش، مربوط به اظهار نظر و رأی نمایندگان در مجلس و در مقام ایفای وظایف نمایندگی و عدم ملازمه آن با ارتکاب اعمال و عناوین مجرمانه.

4. عدم توجیه شرعی منع تعقیب یا توقیف مجرم.

5. نظر مبارک حضرت امام خمینی (ره) به عنوان ناظر و راهنمای تدوین قانون اساسی، دایر بر ضرورت پرهیز از هتک حرمت اشخاص و لزوم جبران آن در مجلس و رسیدگی توسط قوه قضائیه.

اصل هشتاد و ششم قانون اساسی در مقام بیان آزادی نماینده در رابطه با رأی‌دادن و اظهار نظر در جهت ایفای وظایف نمایندگی در مجلس است و ارتکاب اعمال و عناوین مجرمانه از شمول این اصل خارج می‌باشد و این آزادی منافعی مسؤولیت مرتکب جرم نمی‌باشد [i].

اگر مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی مورد توجه قرار گیرد، به خوبی روشن می‌شود که اعضای مجلس مذکور، بنا داشتند در تأسیس اصل چهارم، از عبارات و اصطلاحاتی استفاده شود که از عمومیت برخوردار بوده و این اصل به عنوان یک اصل مبنایی مورد توجه قرار بگیرد و دیگر نیاز نباشد ذیل هر اصل، قید مطابقت با موازین اسلامی آورده شود.

«اگر به جای اینکه در آخر هر جمله و یا هر اصل تکرار کنیم «بر اساس موازین اسلامی» برای یک مرتبه یک اصل بگذاریم که گویای این مطلب باشد، بهتر است» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۱۵).

البته در برخی از اصول قانون اساسی، قید «موازین اسلامی» یا «احکام اسلامی» یا «در حدود قانون» آمده است. به عنوان مثال، می‌توان به اصول ۱۳، ۲۰، ۲۴، ۷۲، ۷۶، ۹۶ و ۱۰۵ اشاره کرد [ii].

برای تبیین موضوع، درباره اصول ۲۰ و ۲۴ توضیحات بیشتری ارائه می‌گردد:

به موجب اصل بیستم، زن و مرد به طور یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برخوردارند. ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا زنها هم می‌توانند به عنوان یک حق اجتماعی یا سیاسی، مانند مردها به شغل قضاوت اشتغال پیدا کنند که در پاسخ باید گفت این اصل با توجه به اصل چهارم،

[i] نظریه تفسیری شورای نگهبان، شماره ۳۶/۳۰۳۱/۸۰/۲۱ تاریخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۰.

[ii] اصل ۱۳: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.»

اصل ۲۰: «همه افراد ملت؛ اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»

اصل ۲۴: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.»

اصل ۷۲: «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی، مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نود و ششم آمده

بر عهده شورای نگهبان است.»

اصل ۷۶: «مجلس شورای اسلامی، حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد.»

اصل ۹۶: «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است.»

اصل ۱۰۵: «تصمیمات شوراها نباید مخالف موازین اسلام و قوانین کشور باشد.»

166

معنا و تفسیر می‌شود و لذا با توجه به حاکمیت اصل چهارم و لزوم تطابق قوانین و مقررات با موازین اسلامی باید گفت که زنها نمی‌توانند در امر قضاوت وارد شوند؛ چون بر اساس اصل ۱۶۳ قانون اساسی، صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود. در اجرای این اصل، قانون شرایط انتخاب قضات در سال ۱۳۶۱ به تصویب رسید که به موجب آن قضات از میان مردان واجد شرایط انتخاب می‌شوند. غالب فقهاء از جمله علامه «حلی»، محقق «حلی» و «صاحب جواهر» نیز در کتب فقهی خود به این مسأله تصریح کرده اند [i]. لذا با حاکمیت اصل چهارم بر سایر اصول، دیگر نیازی به آوردن قید «با رعایت موازین اسلامی» در اصل ۲۰ نبود.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای آموزه‌های دینی، آزادی را به عنوان یکی از پایه‌های اعتقادی نظام سیاسی به رسمیت شناخته و به چهره‌های متفاوت آن تصریح کرده است. به عنوان مثال، در خصوص آزادی بیان در مطبوعات، اصل ۲۴ وجود دارد.

این اصل، ضمن آنکه «آزادی بیان» را به عنوان قاعده‌ای مسلم و غیر قابل خدشه بنیان نهاده است، بر محدودبودن آن نیز تأکید کرده است. «اخلال در مبانی اسلام یا حقوق عمومی» تعبیری است که در اصل ۲۴ برای بیان کلی ممنوعیت‌ها به کار گرفته شده است.

ما می‌توانیم با توجه به حکومت اصل چهارم قانون اساسی، محدوده این آزادی را مشخص کنیم؛ یعنی این آزادی تا جایی است که با موازین اسلامی مغایرتی نداشته باشد؛ اگرچه ماده ۶ قانون مطبوعات، این محدودیت‌ها را به طور مشخص در دوازده بند بیان کرده است.

در اصول فوق، مطابقت با موازین اسلامی و قانون اساسی قید شده است. در صورتی که اگر اصل چهارم با معنایی که برای آن ذکر شد، مبنا قرار بگیرد، دیگر نیازی به آوردن این قید نخواهد بود. به عنوان مثال، در اصل ۱۳ قانون اساسی آمده است که اقلیت‌های دینی در انجام مراسم دینی خود در حدود قانون آزادند که با توجه به حاکمیت اصل چهارم، نیازی به قید «در حدود قانون» هم نبود؛ زیرا هر حرکت و عملی

[i] و بیشتر فی‌ه: البلوغ و العقل و الذکورة و...» (حسن بن یوسف بن مطهر حلی، قواعد الأحكام فی

معرفة الحلال و الحرام؛ ج ۳، ص ۴۲۱).

«و يشترط فيه البلوغ و كمال العقل و ... و الذكورة» (نجم الدين جعفر بن حسن حلی، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، ص ۵۹).

«و يشترط فيه أى القاضى ... البلوغ و الكمال العقل و الذكورة» (محمدحسن نجفی، جواهر الكلام في شرح شرايع الاسلام، ج ۴۰، ص ۱۲).

167

که مغل به قوانین جمهوری اسلامی باشد و دین مبین اسلام را تحت الشعاع قرار دهد، از همان ابتدا مد نظر قانونگذار نبوده است.

آنچه تا کنون گفته شد، در رابطه با حکومت اصل چهارم بر سایر اصول قانون اساسی بود، اما برای فهم معنای حکومت این اصل بر قوانین و مقررات عادی، لازم است مثال زیر مورد توجه قرار گیرد.

در قانون مدنی، اصلی به نام اصل لزوم قراردادها وجود دارد که در مواد ۱۸۵ و ۲۱۹ منعکس شده است [i]. بیع، از جمله عقود لازم است و در پی تحقق عقد بیع به حکم «اوفوا بالعقود»، هم بر بائع و هم بر مشتری واجب می‌گردد که به عقد خویش وفادار باشند و از نقض آن پرهیز کنند. حال اگر در خلال معامله‌ای یکی از دو طرف فریب خورده و مغبون شده باشد؛ یعنی مثلاً کالای گرانمایی را به بهای اندک از کف داده باشد، در چنین وضعیتی چه باید کرد؟ آیا باید بر اساس محتوای «اوفوا بالعقود» به مقتضای عقد عمل کرد؟ در این صورت لازمه آن عقد متضرر شدن شخص مغبون خواهد بود. به همین جهت است که بر اساس دلیلی دیگر؛ یعنی قاعده «لاضرر» که یکی از مهمترین قواعد فقهی ماست و بر دلیل اول حکومت دارد، به مغبون حق فسخ داده می‌شود. این حق، تحت عنوان خیار غبن در ماده ۴۱۶ قانون مدنی منعکس شده است: «هر یک از متعاملین که در معامله، غبن فاحش داشته باشد، بعد از علم به غبن، می‌تواند معامله را فسخ کند». لذا وجود وفای به بیع، نفی می‌گردد و دایرة دلیل محکوم محدود می‌شود.

بنابراین، در تفسیر اصل لزوم بیع به عنوان یکی از اصول قانون مدنی باید به اصل چهارم قانون اساسی مراجعه کرده و با توجه به حکومت موازین اسلامی بر قوانین و مقررات، استثنائاتی بر این اصل وارد نمود، کما اینکه به این استثنائات در قانون مدنی اشاره شده و با خیراتی از قبیل خیار غبن، خیار عیب و غیره تخصیص خورده است.

پس با حکومت اصل چهارم بر همه قوانین و مقررات معلوم می‌شود که قانونگذار به هنگام وضع ماده ۲۱۹ قانون مدنی یا تأسیس اصل لزوم قراردادها می‌بایست به این نکته توجه داشته باشد (گوگانی، ۱۳۸۰، ش ۶۹، ص ۹).

[i]. ماده ۱۸۵: «عقد لازم آن است که هیچیک از طرفین معامله حق فسخ آن را نداشته باشد، مگر در

موارد معینه.»

ماده ۲۱۹: «عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد، بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است، مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود.»

5. نتایج حقوقی حکومت اصل چهارم بر سایر قوانین و مقررات

حکومت اصل چهارم قانون اساسی بر اطلاق یا عموم سایر قوانین و مقررات، نتایج مهمی را به دنبال خواهد داشت که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

1. تفسیر کلیه قوانین و مقررات و توضیح و توسعه دامنه شمول آنها با عنایت به اصل چهارم قانون اساسی و حکومت موازین شرعی صورت می‌پذیرد.

2. تلاش در جهت حفظ و تداوم حاکمیت دین اسلام بر تمام قوانین و مقررات و نهادهای حکومتی.

3. جلوگیری از تعارض قوانین عادی با قانون اساسی به عنوان مهمترین سند حقوقی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران.

4. ارسال تمامی مصوبات؛ اعم از قوانین (عام، خاص، تفویضی، تفسیری و بودجه) و یا مصوبات ناشی از نظارت استصوابی مجلس بر قوه مجریه (نظیر عهدنامه‌ها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی) و یا مصوبات مربوط به آیین‌نامه داخلی مجلس، به شورای نگهبان الزامی است.

5. با حکومت اصل چهارم، نقش، جایگاه و اهمیت شورای نگهبان قانون اساسی برجسته می‌گردد. مروری گذرا بر وظایف و اختیارات شورای نگهبان و مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی نشان می‌دهد که این نهاد، برخاسته از اعتقاد قانونگذار قانون اساسی بر حفاظت و صیانت از موازین اسلامی و نمایانگر دغدغه جدی آنان نسبت به تصویب احتمالی قوانین و مقررات مغایر با موازین اسلامی و قانون اساسی است. به نظر می‌رسد در نظر گرفتن صلاحیت خاص برای فقهای شورای نگهبان و اختیارات بیشتر برای آنان با توجه به اهمیت مضاعف «اسلامیت» نظام جمهوری اسلامی است.

صدر اصل ۹۶ دقیقاً منطبق با ذیل اصل چهارم قانون اساسی است. این اصل، با معیار قرار دادن «موازین اسلام» در مورد کلیه قوانین و مقررات و حکومت آن «بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر» تشخیص موازین اسلام را بر عهده «فقهای شورای نگهبان» قرار می‌دهد. فقهای شورای نگهبان در نظارت بر قوانین، گاه با استناد به اصل چهارم قانون اساسی، سایر اصول قانون اساسی را مخالف

موازین اسلامی تفسیر نموده و آن را موقوف الاثر ساخته‌اند. مصداق این مورد - اگرچه به عنوان تفسیر اعلام نشده است، ولی تأثیر واقعی خود را در نقش یک تفسیر، نسبت به ارزیابی مصوبه مجلس شورای اسلامی به جای گذاشت - اظهار نظر شورای نگهبان در مورد لایحه بازرگانی خارجی در سال ۱۳۶۱ است؛ اگرچه اصل چهل و چهارم، بازرگانی خارجی را مطلقاً در انحصار دولت تعریف می‌کرد، ولی فقهای شورای نگهبان، اطلاق دولتی بودن بازرگانی خارجی را خلاف موازین شرعی می‌دانستند؛ چراکه مانع حق مشروع اشخاص در بازرگانی و تجارت خارجی است [1].

نتیجه گیری

در این نوشتار با توجه به رویکردهای غالب در تفسیر اصول قانون اساسی و معنای کلمه «حاکم» و کاربرد آن در اصول فقه می‌توان به این نتیجه مهم و قطعی دست یافت که اگر حکومت در اصل چهارم قانون اساسی به معنای دقیق کلمه مد نظر قرار گیرد، این نکته به خوبی روشن می‌شود که همه اصول قانون اساسی با عنایت به اصل چهارم، معنا و تفسیر می‌گردد و هر جا در تفسیر اصلی از اصول قانون اساسی یا قانون و مقررره ای تردید یا ابهامی به وجود آمد، باید به اصل چهارم قانون اساسی مراجعه کرد؛ چراکه این اصل بر همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حکومت دارد، ولی اگر معنایی غیر از معنای مذکور در نظر گرفته شود، در تفسیر اصول قانون اساسی باید دقت و بررسی بیشتری صورت بگیرد و برای توضیح یا توسعه مفاد آنها به دنبال مخصص بود.

[1] مرکز تحقیقات شورای نگهبان، مجموعه نظریات شورای نگهبان؛ تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی به انضمام استفساریه‌ها و تذکرات.

منابع و مأخذ

1. قرآن کریم.
2. پروین، خیرالله و افکارسرنند، حمید و درویش متولی، میثم، «حکومت اصل چهارم قانون اساسی بر عموم و اطلاق سایر اصول، قوانین و مقررات»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۶۶، ۱۳۹۱.
3. جوان آراسته، حسین، «قانون اساسی و مبانی حاکمیت دینی در قانونگذاری»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۲۸، ۱۳۸۲.
4. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۴۱ ق.

5. حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، قم: اسماعیلیان، چ ۲، ۱۴۰۸ ق.
6. خامنه ای، سیدمحمد، «اصل چهارم قانون اساسی»، مجله کانون وکلا، ش ۱۵۲ و ۱۵۳، ۱۳۶۹.
7. سینایی، محمدتقی، «فرق بین حکومت و ورود و تخصیص و تخصص»، فصلنامه کانون سردفتزان، دوره اول، ش ۱۷، ۱۳۵۳.
8. شیروانی، علی، تحریر اصول فقه، قم: دارالفکر، چ ۲، ۱۳۸۵.
9. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴.
10. قاضی شریعت پناهی، سیدابوالفضل، بایسته های حقوق اساسی، تهران: انتشارات میزان، چ ۴۸، ۱۳۹۳.
11. ----- ، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ج ۱، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
12. کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق، کافی، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ ۴، ۱۴۰۷ ق.
13. گوگانی، حسین، «حکومت در ادله یا حاکمیت دلیلی بر دلیل دیگر»، مقالات و بررسی‌ها، ش ۶۹، ۱۳۸۰.
14. محمدی، علی، شرح اصول فقه، ج ۳، قم: دارالفکر، ۱۳۸۷.
15. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی؛ جمعی از محققان، فرهنگ نامه اصول فقه، قم: پژوهشنامه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
16. مرکز تحقیقات شورای نگهبان، مجموعه نظریات شورای نگهبان؛ تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی به انضمام استفساریه ها و تذکرات، تهران: بی نا، چ ۲، ۱۳۸۸-۱۳۵۹.
17. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ج ۱ و ۲، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۵.
18. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الاصول، ج ۳، قم: انتشارات مدرسه امیرالمؤمنین، چ ۲، ۱۴۲۸ ق.
19. موسوی بجنوردی، سیدمحمد، قواعد فقهیه، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹.
20. موسی زاده، ابراهیم، «تحلیل فرجام شناختی از اصل چهارم قانون اساسی»، فصلنامه حقوق، دوره ۴۰، ش ۲، سال ۱۳۸۹.

21. نائینی، محمدحسین، اجود التقریرات، ج ۲، قم: کتابفروشی مصطفی، ج ۲، ۱۳۶۸.
22. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۴۰، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ ۷، ۱۴۰۴ق.
23. وکیل، امیرساعد و عسکری، پویا، قانون اساسی در نظم حقوقی کنونی، تهران: مجد، چ ۲، ۱۳۸۷.